

فرزند آوری در آیه «حرث» با رویکرد فقه تربیتی

زینب گیلانی^۱، الهه گیلانی^۲

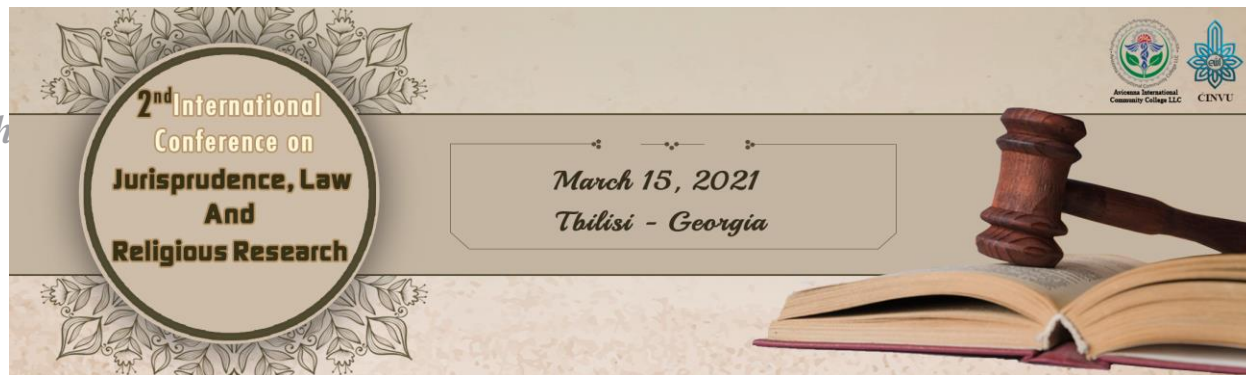
۱-دانش آموخته دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشگاه مذاهب اسلامی تهران، مدرس حوزه و دانشگاه، طلبه سطح چهار رشته فقه خانواده.

۲-دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان.

چکیده

فرزند آوری یا همان توالد و تناسل، یکی از مسائل مهمی است که قوام حیات بشری منوط به آن است. آیات و روایات زیادی به این بحث اشاره دارند و یکی از این آیات، آیه حرث است. فقه تربیت به بیان حکم فقهی رفتارهایی که از مری یا متری سر می‌زند می‌پردازد. هدف از بیان این پژوهش که تحلیلی توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای است، تبیین رویکرد فقهی تربیتی فرزند آوری در آیه حرث است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پس از ازدواج مهم‌ترین وظیفه یک زن و مرد که متصف به حکم وجوب می‌شود، فرزند آوری است و لازم است که برای تربیت صحیح و شایسته فرزند بی‌واسطه و نیز تربیت نسل هر آنچه والدین در توانشان است، مبذول دارند. این احکام را با توجه به واژه‌های آیه حرث می‌توان استخراج کرد.

واژگان کلیدی: فقه تربیت، فرزند آوری، حرث، نساء

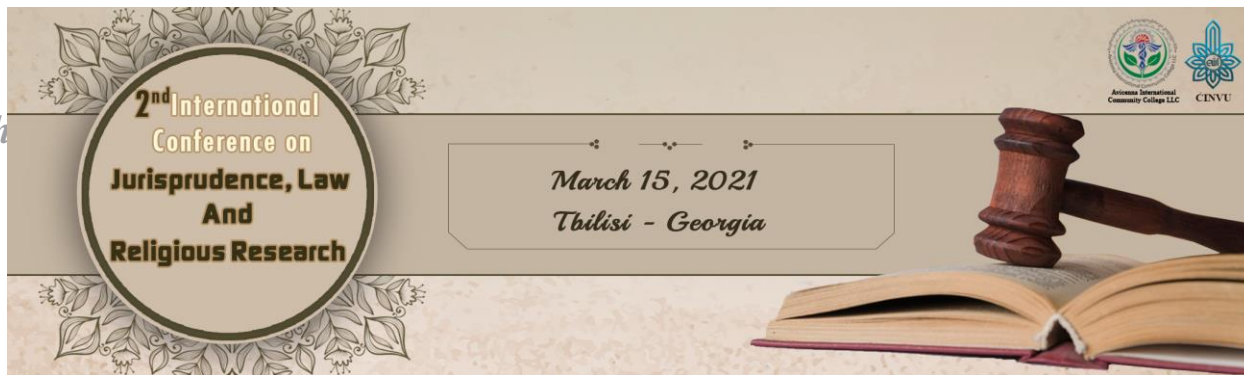


بیان مسئله

یکی از مسائل مهمی که قوام جامعه بشری مشروط به آن است، مسئله توالد و تناسل یعنی همان فرزند آوری است. این امر در همه جوامع دینی و غیردینی در طول تاریخ مورد توجه قرار گرفته شده است و یکی از اهداف اصلی ازدواج همین امر به شمار می‌رود. دین مقدس اسلام نیز با تأکید بر امر فرزند آوری به مقدمات آن توجه کرده و در آیات مختلف به این امر مهم پرداخته است به طوری که متجاوز بر هشتاد آیه از قرآن کریم به طور مستقیم یا غیرمستقیم به این بحث اشاره دارند. نکته مهم در بحث فرزند آوری، توجه به تربیت او و پرورش نسلی شایسته است که سعادت خود و پدر و مادر و جامعه بشری منوط به این تربیت صحیح است.

برای این که فرزند، تربیت صحیح دینی و قرآنی داشته باشد، لازم است که روش های تربیت را از درون آیات و روایت استخراج کرد و در عمل و مقام اجرا آن کدها و دستورالعمل‌ها را به کار بست. در حقیقت فرزند انسان توانایی بالقوه و ظرفیت وسیع و غیرقابل شمارشی برای رسیدن به تعالی دارد و این ظرفیت در امر تربیت برای انسان، مثبت و منفی بی‌نهایت است. به عنوان نمونه، از فرزند جناب علامه حلی یعنی جناب فخر المحققین به عنوان یکی از ثمرات تربیت صحیح می‌توان نام برد. جناب علامه حلی (قرن ششم و هفتم)، از نوابغ امامیه در زمینه‌های مختلف است و در طول عمر شریف خود که به هفتادسال هم نرسید، بنا بر برخی از نقل‌ها متجاوز بر صد عنوان کتاب از ایشان به یادگار مانده است؛ هر چند در مورد تعداد آثار ایشان اختلاف نظر نیز وجود دارد (امین، ۱۴۰۶، ج ۵: ۴۰۲؛ مدرس، ۱۳۶۹، ج ۴: ۱۷۴). این کتاب‌ها در زمینه‌های مختلف مانند فقه، اصول، رجال، درایه، ریاضیات، نجوم و پزشکی است؛ یعنی در عمر پربرت خود اگر سالی یک کتاب هم نوشته بود، باید حدود شصت و چند جلد کتاب داشت؛ نه صد و چند جلد کتاب. نکته دیگر این که تعداد زیادی از این کتاب‌ها استدلالی است. فرزند ایشان که تربیت یافته مکتب چنین پدری شایسته است، جناب فخر المحقق است که در پنج سالگی مجتهد علی الاطلاق بود. به گونه‌ای که یکی از کتاب‌های ایشان به نام «ایضاح الفوائد فی حل مشکلات القواعد» که شرح کتاب پدر بزرگوارش است را در سنین کودکی یا نوجوانی به اتمام رساند (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۲: ۷۹-۸۲).

از طرفی فرزند آوری نیز در آیات و روایات بسیار مورد تأکید قرار گرفته است و نسبت به آن تشویق و ترغیب‌های زیادی وجود دارد. فواید فرزند آوری در آیات و روایات به اشکال مختلفی بیان شده است؛ مانند آیاتی که به بحث بقاء نسل اشاره دارند (صافات: ۷۵)؛ یا برخی از آیاتی که فرزند آوری را موجب احساس دوست داشتن و مورد محبت قرار گرفتن می‌دانند (مریم: ۷). برخی از آیات، فرزند را موجب چشم‌روشنی دانسته (فرقان: ۷۴) و آن را سرمایه معنوی و المدین می‌دانند (بقره: ۲۲۳). در روایتی نبوی نیز فرزند آوری موجب شادی حضرت رسول صلی الله علیه و آله برشمرده شده است (کافی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۳۳۷).



یکی از آیاتی که به بحث فرزند آوری اشاره دارد، آیه حرث است (بقره: ۲۲۳). این آیه دارای نکات و الفاظ بسیار دقیقی است که به زیبایی با بحث فقه تربیت گره خورده است. در حقیقت مهم ترین وظیفه پدر و مادر تربیت فرزند مطابق اصول و روش صحیح است که به عنوان یک الزام در نظر گرفته می شود. آنچه در اینجا لازم است مورد توجه قرار گیرد، چگونگی پیوند بحث فرزند آوری با فقه تربیتی است. به همین دلیل لازم است که منظور از تربیت و فقه تربیتی بیان شود.

۱. معناشناسی تربیت و فقه تربیتی

۱-۱. تربیت در لغت و اصطلاح

تربیت از واژه «ربو» بوده و به معنای نشو و نما دادن، بالا رفتن، اوج گرفتن، افزودن و رشد کردن آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۳۰۴). همچنان که برخی آن را از واژه «رب» به معنای سید، مالک و مربی دانسته که به معنای ایجاد چیزی یا حالتی به تدریج و در مراحل مختلف است تا به حد کمال و تمام خود برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶). این واژه در اصطلاح به معنای رویش استعدادها و توانایی های انسان و تبدیل توان و ظرفیت بالقوه او، به توان بالفعل برای رسیدن به کمال معنا شده است (ابوطالبی، ۱۳۸۸: ۱۷). در حقیقت تربیت به معنای انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته اش را در تمام ابعاد وجودی خویش به طور هماهنگ پرورش داده و شکوفا سازد و به سوی هدف و کمال مطلوب، به تدریج حرکت کند (انصاری، ۱۳۹۸، ج ۱: ۴۶۴).

۱-۲. فقه تربیتی

فقه تربیتی دانشی است که رفتارهای اختیاری که از مربی و متربی سر می زند را از جهت اتصاف آنها به یکی از احکام پنج گانه تکلیفی (وجوب، حرمت، اباحه، کراهت، استحباب) بررسی می کند (اعرافی و دیگران، ۱۳۹۵، ج ۱: ۸۳).

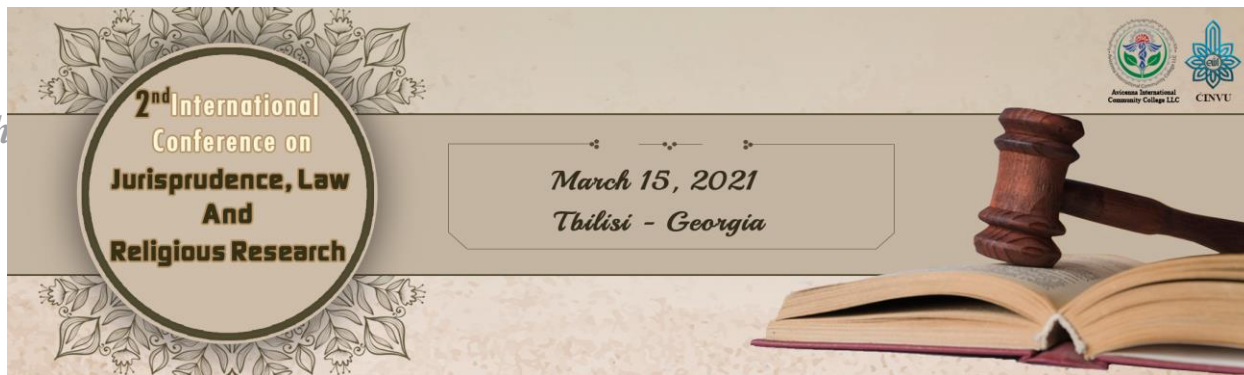
۲. معناشناسی واژگان در آیه حرث

«نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم أنى شئتم و قدموا لأنفسکم و اتقوا الله و اعلموا أنکم ملا قوه بشر المؤمنین» (بقره: ۲۲۳).

هرچند که معناشناسی دقیق تک تک واژگان با توجه به محدود بودن ظرفیت یک مقاله علمی امکان پذیر نیست؛ ولی سعی می شود در حد امکان به نکات مهم در ادبیات واژگان و ارتباط آنها با فرزند آوری و حکم شرعی آن پرداخته شود.

۲-۱. نساء

یکی از نکات مهم این آیه این است که در این آیه از واژه «نساء» استفاده شده است و از واژه های هم سویی با آن در زبان عربی مانند «إمرأة» و «زوجه» بهره گرفته نشده است. در زبان عربی این سه واژه دارای تفاوت هایی است؛



هرچند که در زبان فارسی همه این واژه‌ها به «زن» تعبیر می‌شود. همین تعبیر نساء در آیه مباحله (آل عمران: ۶۱) نیز آمده است.

واژه نساء در زبان عربی از ریشه «نسی» گرفته شده است و در لغتنامه آمده است که «إمرأة نسوة أى تأخر حیضها و رجی حبلها» (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۶۶). در حقیقت این واژه اشاره به قدرت باروری زن داشته و لازمه چنین چیزی این است که در اول به بلوغ رسیده باشد؛ دوم این که از سن یائسگی او نگذشته باشد و سوم این که وکود باشد و توان بالفعل فرزند آوری را نیز داشته باشد. بر این اساس، رابطه عجیبی بین دو واژه نساء و حرث وجود دارد که با بحث فرزند آوری مرتبط است. به طوری که این رابطه بین دو واژه هم‌سوی دیگر نساء با حرث وجود ندارد. در این آیه به نساء توصیه شده است؛ یعنی زنان شما که قدرت باروری دارند و این‌ها حرث شما هستند. نظیر چنین تعبیری را در روایات نیز داریم. در جایی که توصیه شده است که زنانی را به هم‌سری انتخاب کنید که اولاً قدرت باروری داشته باشند؛ ثانیاً کریم و حسن باشند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۰: ۲۵).

اضافه «نساء» به «کم»، اضافه معنوی است و از نوع اضافه لفظی که مخصوص اضافه یک صفت شبیه فعل (اسم فاعل، اسم مفعول و صفت مشبیه) به معمول خود است، نیست (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۳۱۳). اضافه معنوی در یک تقسیم‌بندی شامل: اضافه بیانیه (که رابطه این‌همانی بین مضاف و مضاف‌الیه برقرار می‌کند)؛ اضافه ظرفیه (که حرف جر «من» را در تقدیر دارد) و اضافه لامیه (که رابطه ملکیت بین مضاف و مضاف‌الیه را می‌رساند و حرف جر «لام» را در تقدیر دارد) می‌شود (ذهنی تهرانی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹۴).

اضافه «نساء کم»، اضافه بیانیه نمی‌تواند باشد؛ زیرا رابطه این‌همانی بین زن و مرد نیست. اضافه ظرفیه نیز نمی‌تواند باشد؛ زیرا زن جزئی از مرد هم نیست. بر این اساس اضافه نساء کم، اضافه لامیه است و به معنای این است که رابطه ملکیت بین زن و مرد برقرار است. در حقیقت، زن متعلق به مرد است و از این جهت لازم است که برای قرار گرفتن صلب در رحم زن، انتخاب شایسته داشته باشد. چرا که کشتزار (حرث)، مملوک است و کشاورز مالک است. از این روست که انتخاب با مرد است و این امر می‌تواند اشاره به خواستگاری از جانب مرد داشته باشد. بر این اساس، هرچند از نظر فقهی خواستگاری زن از مرد منع ندارد؛ ولی با توجه به آیه قرآن (نساء: ۳) به نظر می‌رسد که خطاب برای خواستگاری با مردان است. از این رو بهتر است که این درخواست از جانب مرد مطرح شود (مقدادی، ۱۳۸۳). با توجه به این که مرد کشاورز است و مملوک او حرث و کشتزار اوست، حق ندارد که در غیر از مملوک خود سرمایه‌گذاری کند و این مسئله، زنا، لواط، هم‌جنس‌بازی و هر رابطه نامشروع دیگری را رد می‌کند (قراآت‌تی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۵۱).

۲-۲. حرث

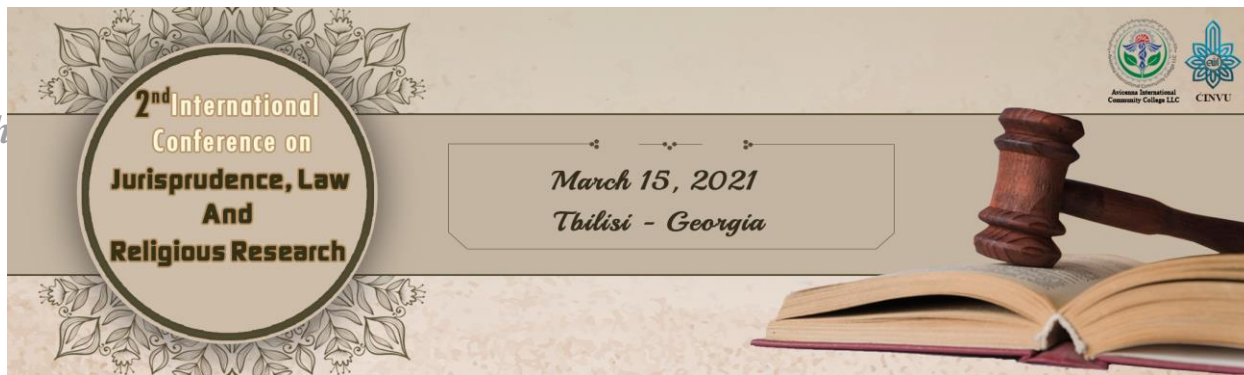


این واژه در لغت در دو معنا استعمال شده است؛ هم به معنای «کشتن» که مصدر است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۳۴؛ طباطبائی، بی تا، ج ۲: ۲۱۲) و هم به معنای «کشتزار» که اسم مصدر است که نطفه در معنای مجازی به کار رفته و به بذر تشبیه شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۸۶). اول مطابق احتمال مصدر بودن این ترکیب معنا می شود. «نساؤکم حرث لکم» جمله اسمیه و مبتدا و خبر است (اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۸۰). در مبتدا و خبر وقتی که هر دو اسم باشند، لازم رابطه این همانی بین آنها برقرار باشد (ر. ک: ابن عقیل، ج ۲: ۱۹۳). از آنجایی که حرث، حدث است، حمل حدث بر ذات محال است. برای این مشکل سه راه حل وجود دارد. اول این که کلمه «ذو» در تقدیر گرفته شود که به آن مجاز در حذف می گویند. راه حل دوم این است مجاز در کلمه گرفته شود و حرث به معنای «حارثون» یا «محروث» در نظر گرفته شود. راه حل سوم هم این است که مجاز در اسناد باشد (اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۸۰)؛ در این صورت به معنای این است که این قدر زنان ذاتشان با کشتزار بودن عجین شده است که گویا به جز کشتزار چیز دیگری نیستند. به عبارت دیگر، گویا ماهیت زنان پس از ازدواج عجین شده است با نسائیت نه إمرأة و نه زوجه بودن. برخی بین زرع و حرث تفاوت قائل شده اند؛ به این که حرث را به معنای االقای بذر و آماده سازی زمین و زرع به معنای رویانیدن و مراقبت از آن معنا کرده اند (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۲۶ و ۳۷۹).

بر این اساس، نساء همان حرث و حرث همان نساء است؛ اگر نساء باشد ولی حرث نباشد، اسم بدون مسما است و زن پس از ازدواج ماهیت ثانویه فرزند آور بودن را پیدا می کند. تشبیه زنان به حرث تشبیه بلیغ بوده و استعاره تصریحیه دارد (صافی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۴۶۶).

اما اگر حرث به معنای اسم مصدر (کشتزار) باشد، معنای این ترکیب می شود: ای مردان مؤمن، زنان شما حاصل و نتیجه کشتن هستند و خود زن محصول این کاشت است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۴۷؛ قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۵۰). تفاوت تعبیر اول و دوم در این است که مطابق معنای اول (مصدر بودن)، یک زن خود کشتن است و از نظر تربیتی مسئولیت فرزند بر عهده زن است و مطابق معنای دوم (اسم مصدر بودن)، زنان افراد مؤمن محصول آن کشتن هستند و لازمه آن این است که فاعل این کشتن معلوم نیست که فقط زن باشد؛ بلکه هر دو (زن و مرد) باید در امر تربیت کوشا باشند. با توجه به روایات، شیر دادن زن، خواه مادر نسبی طفل باشد یا مادر رضاعی او می تواند ماهیت فرزند را تغییر دهد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰: ۳۲۳).

به تعبیر علامه طباطبائی، نسبت زنان به جامعه انسانی مانند نسبت حرث با انسان است؛ همان طور که حرث برای بقاء بذر لازم است، وجود زنان نیز برای توالد و تناسل و بقاء نوع انسانی لازم و ضروری است (طباطبائی، بی تا، ج ۲: ۲۱۳).



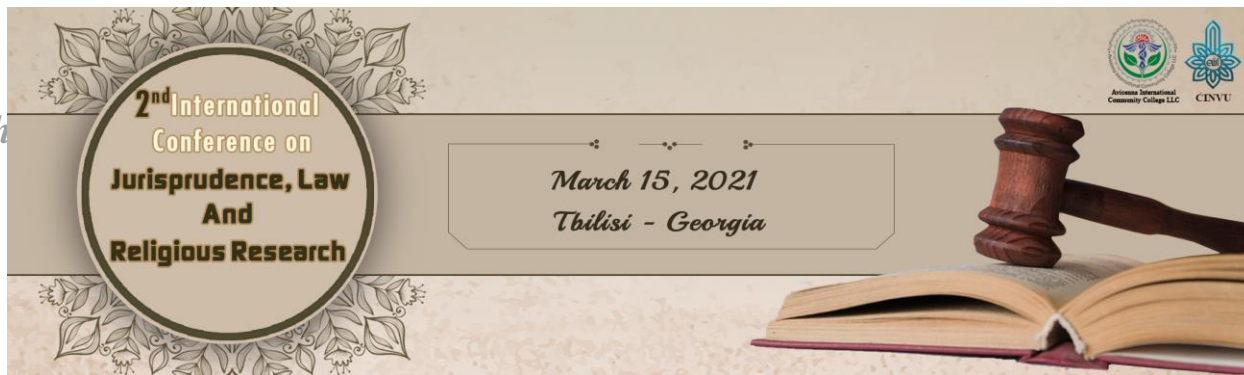
«لام» در «لکم» در این آیه به نظر می‌رسد که به معنای منفعت بوده و جار و مجرور صفت برای حرث است (درویش، ۱۴۰۰، ج ۱: ۳۳۲). در این صورت معنای این عبارت می‌تواند این باشد که کشتزار بودن زنان، برای مردان مفید است و اگر زن فرزند آوری نداشته باشد یا به تربیت فرزند پردازد، به ضرر مردان خواهد بود. می‌توان گفت شغل کشتزار بودن زن تنها شغلی است که برای مردان مفید است. در این صورت هیچ وظیفه‌ای در منزل به جز همین امر بر عهده زنان نخواهد بود. یک زن پس از ازدواج نمی‌تواند برای فرزند آوری از شوهر خود اجرت بگیرد؛ زیرا برای امور واجب نمی‌توان اجرت گرفت (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۱۳۰؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۸)؛ اما از آنجایی که کار منزل از امور واجب برای زن نیست، می‌تواند برای انجام آن از شوهر مطالبه اجرت کند (مفید، ۱۴۱۳: ۴۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵: ۲۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۵: ۱۹۱؛ اراکی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۸۸). در مورد گرفتن اجرت برای تربیت به نظر می‌رسد بحث مستقلی وجود ندارد و زیرمجموعه بحث حضانت مطرح شده است؛ زیرا فقها حضانت را ولایت بر سلطنت و تربیت کودک معنا کرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۷: ۵۴۹) که از امور واجب بر عهده هر کدام از والدین است که می‌تواند این حضانت را بر عهده بگیرد و از این رو گرفتن اجرت برای آن جایز نیست (شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۳: ۲۹۴). به نظر می‌رسد یک احتمال دیگری نیز در مورد «کم» وجود دارد و آن این است که منظور از آن فقط شوهران نیست؛ بلکه اعم از آنهاست؛ چه مردان این زنان و چه مردان خارج از خانه؛ یعنی اگر یک زن به وظیفه فرزند آوری خود به نحو نیکو پردازد، منفعت آن برای کل جامعه اسلامی و بشری است؛ به گونه‌ای که یک فرزند صالح مانند مرحوم حضرت امام خمینی (ره) می‌تواند جامعه را اصلاح کند.

۴-۲. فأتوا

این فعل از ریشه «أتی» به معنای آمدن است (مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۱: ۲۹). در زبان عربی کلمه «جاء» نیز به معنای آمدن است؛ ولی یکی از تفاوت‌های این دو واژه در این است که عرب اتیان را در جایی به کار می‌برد که بخواهد سهولت در رسیدن و با قصد و تدبیر آمدن را برساند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۶۰). ولی جاء را در جایی به کار می‌برد که اعم است از این که به نهایت و مقصد به صورت تمام و کمال رسیده یا نرسیده باشد (مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۱۴۷).

همچنان که از نظر هیئت، فعل امر است که ظهور در و جوب دارد (طباطبائی، بی تا، ج ۲: ۲۱۲) و خطاب آن در این آیه به مردان مؤمن است. در علم اصول آمده است که اگر فعل امر بدون هیچ قرینه‌ای بیاید، ظهور در و جوب نفسی، یعنی، تعیینی دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱، ج ۱: ۷۶). بر این اساس نکات این واژه از این قرار است:

- باید مرد اقدام به فرزند آوری کند و این واجب عینی است نه کفایی که حتی اگر دیگر اعضای خانواده نیز فرزند زیادی داشته باشند، از این فرد ساقط نمی‌شود.
- این و جوب، تعیینی است؛ یعنی بدل ندارد و فرزندخوانده به جای فرزند نیست.
- این و جوب، أصلی و نفسی است و مقدمه برای فعل دیگری نیست.



- امر در این آیه، مولوی است نه ارشادی؛ زیرا امر ارشادی در جایی است که ثواب و عقاب بر عمل مترتب نیست. از این رو، خودداری از انعقاد نطفه به گونه‌ای که فرد را عقیم سازد، مطابق نظر برخی از فقهای امامیه و اهل سنت حرام است (خمينی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۸۵؛ دسوقی، ۱۳۴۵، ج ۲: ۲۶۶)؛ برخی دیگر از فقها این عمل را مذموم می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۳)؛ مگر این که عناوین ثانویه‌ای مانند ضرر برای خود مرد یا زن و وجود داشته باشد یا غرض عقلایی برای آن وجود داشته باشد (خامنه‌ای، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۳).

با توجه به ماده این فعل نیز می‌توان گفت که لازم است اقدام به فرزند آوری به صورت تمام و کمال باشد. می‌توان آیه را این گونه معنا کرد که ای مردان مؤمن، وظیفه بذرافشانی را که به عهده شما قرار داده شده است را به صورت تمام و کمال به جای آورید. در این صورت، صرف هم‌بستری و فرزند آوری کافی نبوده و نیاز است که هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی به حداکثر خود باشد.

چنین مضامینی را نیز می‌توان در روایات جستجو کرد در جایی که دستور داده شده است که زنان و لود (بسیار فرزند آورنده) را انتخاب کنید (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۰: ۲۵؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۸).

اما دلیل اینکه این فعل می‌تواند دلالت بر فرزند آوری کمی و کیفی داشته باشد این است که متعلق آن محذوف است. یکی از علل حذف متعلق این است معنای عمومیت را برساند (تفتازانی، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۶). در اینجا هم از نظر کیفی و کمی این فرزند آوری عمومیت داشته و می‌تواند اولاً اشاره به حداکثر فرزند آوری داشته باشد و ثانیاً از نظر کیفیت نیز می‌تواند به نوع تربیت صحیح و نیکو و زمینه‌سازی برای نسلی با سلامت روح و روان و جسم و به طور کلی شایسته اشاره کند؛ بنابراین باید در نوع غذا، طیب و طاهر بودن آن، مکان بذر و همه آنچه در کیفیت این بذر می‌تواند اثرگذار باشد، نهایت دقت و مراقبت را به عمل آورد که این مراقبت‌ها از دوران تجرد آغاز می‌شود. در آیات و روایات اسلامی نیز بر این موارد تأکید شده است (عبس: ۲۴؛ کلینی، ۱۴۳۰، ج ۱۱: ۳۷۷؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۹، ج ۱۴: ۱۹۲). وجود مقدس حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، پس از این که چهل روز در غار حرا به عبادت پرداخت و از میوه‌های بهشتی تناول فرمود، برای انعقاد نطفه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها اقدام فرمود و به امر کیفیت انعقاد، اهتمام ویژه داشت (صدوق، ۱۴۱۷، ج ۱: ۵۴۵-۵۴۶). هم بذر باید نیکو باشد و هم حرث لازم است که طیب و حلال باشد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۲۸۵). در زیارت وارث در مورد حضرت امام حسین علیه‌السلام آمده است: «أشهد أنك كنت نوراً في الأصلاب الشامخة والأرحام المطهرة».

با توجه به آنچه بیان شد، در اتیان، نوعی از اراده، اختیار و هوشمندی نهفته است و می‌تواند در این آیه اشاره داشته باشد به این که لازم است که مردان هوشمندانه، مختار و با اراده اقدام به ورود به حرث و فرزند آوری داشته باشند و صرف غلیان غریزه جنسی در اینجا نباید باشد. پس لازم است که مقدمات آن برای انعقاد فرزند سالم و صالح فراهم



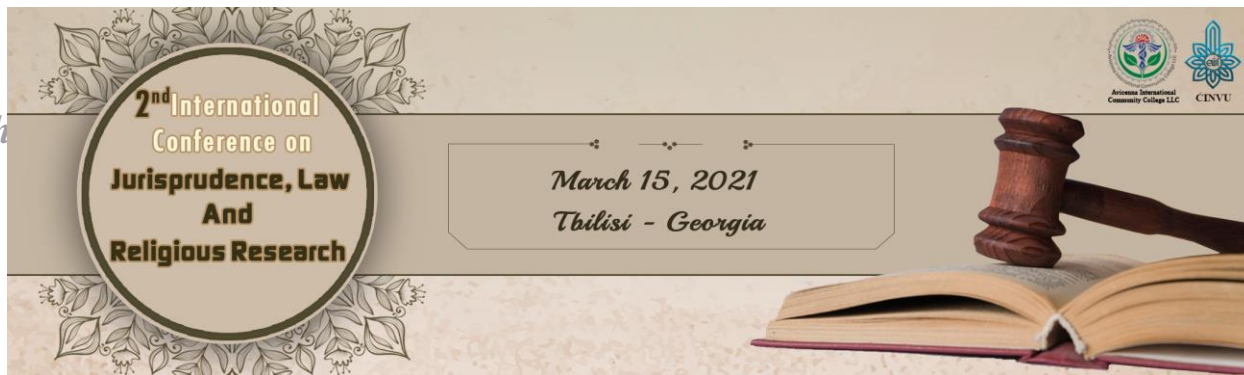
شود. در این صورت، نوع بذر، حرث و انتخاب آن، زمان، مکان، کمیت، کیفیت، حالات هم بستری و مواردی مانند آنها در فرزند آوری نقش دارد که در روایات مورد توجه قرار گرفته (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶: ۱۷۰ و ج ۶۲: ۲۱۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۸۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲، ج ۳: ۲۰۳) و به تبع آن در علم روانشناسی نیز به این موارد اشاره شده است (محمدی، ۱۳۹۷، ۱۰-۱۶).

۲-۵. اُنی

«اُنی» از اسم‌های شرط مخصوص زمان است و گاهی هم در مورد مکان نیز به کار می‌رود (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲: ۲۱۲). در این که این در اینجا مکانی است یا زمانی، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی از آنها اعتقاد دارند که دلالت بر زمان دارد (ر. ک: حویزی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۱۷)؛ در این صورت با توجه به عمومیت این واژه، شامل هر زمانی می‌شود ولی با توجه به نکته‌ای که در واژه «فأتوا» وجود داشت مبنی بر این که این اقدام لازم است هوشمندانه باشد، برخی از زمان‌ها برای این عمل مناسب نیست و در امر تربیت اثرگذار است. برخی زمان‌ها توصیه به ترک این عمل شده است و کراهت دارد (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۹۷) و برخی از زمان‌ها مانند زمان حیض حرام است (حکیم، بی‌تا، ج ۳: ۴۶۲؛ خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۵۲). به عنوان نمونه در روایات آمده است که اگر نطفه فرزندی در زمان حیض منعقد شود، زمینه برای دشمنی با اهل بیت علیهم السلام در این فرد و خونریز شدن او زیاد است (عاملی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۶۰۰).

برخی آن را در مورد مکان به کار می‌برند (سید مرتضی، ۱۴۳۱، ج ۱: ۵۲۶). برخی دیگر این واژه را افزون بر زمان شامل مکان نیز می‌دانند (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۹۲). اُنی مکانی هم می‌تواند بر مکان فعل و هم مواضع بدن زن دلالت داشته باشد ولی در این صورت نیز باید هوشمندانه باشد؛ زیرا در برخی از مکان‌ها مانند مسجد و برخی مواضع بدن زن مانند دُبر با کشتزار بودن او تناسبی ندارد (مشهدی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۵۲۲؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۹۲؛ حویزی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۱۷). برخی از فقها این عمل را حرام دانسته (خوئی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۶۰) و برخی دیگر برای آن کراهت شدید قائل اند (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۲۹: ۱۰۳؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۲۳: ۸۳).

و برخی به نظر می‌رسد که تعبیر دیگری نیز برای «اُنی» می‌توان متصور شد و آن این است که حالیه باشد و دلالت بر کیفیت داشته باشد؛ بدون این که دلالت بر زمان یا مکان داشته باشد (اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۲۷). در این صورت معنای «فأتوا حرثکم اُنی شتم» این است که ورود به کشتزار را هوشمندانه انجام دهید با هر کیفیتی و در هر حالتی که خواستید؛ اما با توجه به لزوم هوشمندانه بودن این عمل، برخی از حالات از این عمومیت خارج می‌شود؛ مانند حالت حیض و نفاس. این مطلب در آیه قبل از آن نیز آمده است (بقره: ۲۲۲). بر این اساس توصیه آیه حرث به مردان مؤمن این است که هوشمندانه وارد کشتزار شوند و بهترین حالت را برای این عمل انتخاب کنند که در



حالت طهارت زن است «الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» (نور: ۲۶). افزون بر آن در روایات توصیه‌هایی نیز بر این شده است که در برخی از حالات مثل حالت تکلم از این عمل پرهیز شود (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۰: ۱۲۳).

۲-۶. شتم

این واژه از ریشه «شیء» گرفته شده و به معنای خواستن است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۱۵۴). در زبان عربی برای معنای خواستن، اراده نیز به کار می‌رود؛ اما نکته‌ای در شاء و جود دارد که خداوند متعال به جای این که بفرماید «اردم»، فرمود «شتم». علامه مجلسی می‌فرماید بین مشیت و اراده تفاوت وجود دارد. مشیت اقتضای وجود دارد و باید حتماً انجام شود و مبتنی بر علم به مصلحت یا مفسده است. ولی اراده مقتضای وجود ندارد. به عنوان نمونه ممکن است پروردگار چیزی را اراده کرده باشد ولی مردم آن را انجام ندهند (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۷۱). بر این اساس، معنای «أنی شتم» می‌تواند این گونه باشد که حتماً این عمل فرزند آوری باید انجام شود.

۲-۷. قدموا

این فعل امر حاضر از ماده «قدم» است و به معنای این است که «مقدم بیندازید شما» که خطاب آن می‌تواند مردان یا هم مردان و هم زنان باشد (طباطبائی، بی تا، ج ۲: ۲۱۳-۲۱۴؛ شیخ طوسی، بی تا، ج ۲: ۲۲۴). این فعل از نظر علم لغت، متعدی است و نیاز به مفعول دارد. در علم اصول فقه و به دنبال آن علم فقه نیز بحث لازم و متعدی مطرح است که با بحث لغوی آن متفاوت است. لازم در علم اصول فعلی است که از خود مکلف خارج نشود و به کس دیگری سرایت نکند؛ حتی اگر در ادبیات متعدی باشد؛ مانند فعل «صل» که در لغت متعدی و از نظر اصول و فقه لازم است. متعدی نیز فعلی است که برای تحققش به غیر از مکلف سرایت می‌کند؛ مانند «آتوا الزکاة» که فقط خارج کردن مال در اینجا ملاک نیست و دهنده مال و مستحق زکات نیز ملاک است (مشکینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۲۶). فعل قدموا هم در فقه و اصول و هم در لغت متعدی است و نیاز به مفعول دارد. در مورد مفعول آن دو احتمال وجود دارد. احتمال اول این است که «لأنفسکم» مفعول باشد و لامی که بر سر آن آمده است، لام زائده لازمه یا غیر لازمه باشد و برای تقویت مفعول آمده باشد (ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۲۱۷؛ حسن عباس، ۱۴۲۲، ج ۱: ۴۷۵).

در این صورت معنای «قدموا لأنفسکم» می‌تواند این باشد که ای مردان (و زنان مؤمن) خودتان را مقدم بیندازید و پیش مرگ فرزندانمان بشوید؛ یعنی خودتان را از نظر علمی، مالی، جانی، اجتماعی و مانند آن فدای فرزند کنید؛ بنابراین با توجه به عبارت «نساءکم حرث لکم» مردان مؤمن باید از این کشتزار خوب مراقبت کنند. وقتی مراقبت خوب صورت می‌پذیرد که پدر فدایی کشتزار و تربیت نسل بشود؛ یعنی مشکلات اقتصادی، روحی، اجتماعی، اخلاقی، تربیتی و مانند آنها را برای کشتزار و فرزند برطرف کند؛ زیرا فقط کاشتن بذر مهم نیست و مراقبت از آن مهم تر است. هر چند در قدم اول مخاطب این آیه مردان هستند، ولی با القاء خصوصیت از صفت مرد بودن در بحث

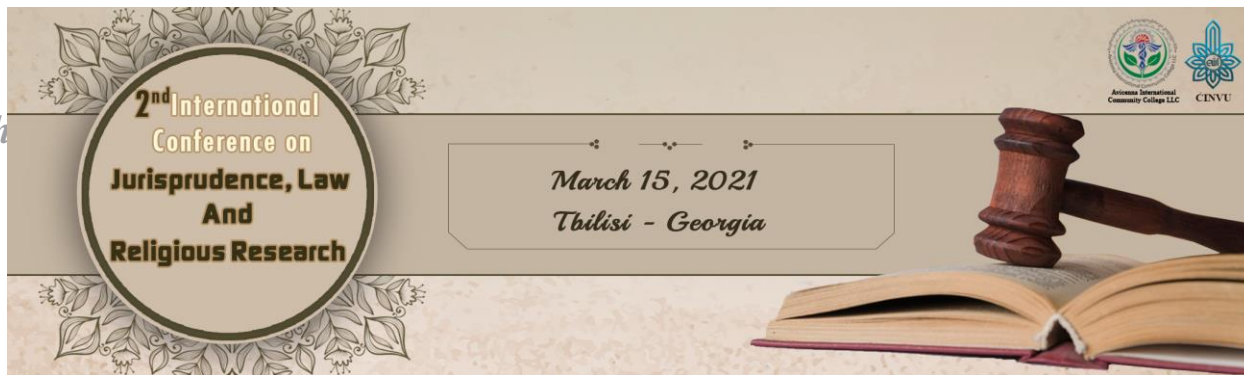


تربیت فرزند می توان آن را شامل مادران نیز دانست. به گونه ای که در بحث تعارض بین نجات جان مادر و فرزند در دوران بارداری برخی از فقهای امامیه و اهل سنت فتوا بر نجات جان جنین و فرزند فتوا داده اند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۳۷۸؛ یزدی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۳۹؛ ابن قدامه، ۱۴۱۹، ج ۷: ۶۴۵). برخی نیز در این زمینه مردد بوده اند. هر چند برخی دیگر از فقها بر نجات جان مادر فتوا داده اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۵۰۶-۵۰۷؛ فضل الله، ۱۴۱۷: ج ۲: ۴۴۰). البته این فدا شدن نیز شرط رعایت تقوا را دارد که در عبارت «واتقوا الله» بیشتر به آن پرداخته می شود. احتمال دوم هم در مورد مفعول قدموا این است که مفعول آن محذوف و مواردی مانند طاعت و عمل صالح باشد (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۹۶). در این صورت «لأنفسکم» علت برای قدموا می تواند باشد. و همان طور که بیان شد مطابق علم معانی بیان، یکی از دلایل حذف متعلق برای این است که کلام افاده عموم کند (تفتازانی، بی تا، ج ۱: ۱۹۶). در این صورت معنای آیه می تواند این باشد که هر آنچه امکان تقدم آن وجود دارد مانند جان، مال، عرض، آسایش و جوانی را برای امر تربیت فرزند مقدم کنید.

۸-۲. لأنفسکم

لام در «لأنفسکم» نیز می تواند لام تعلیل باشد (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۰۱)؛ یعنی همه چیز را برای فرزند آوری و تربیت فرزند مقدم کنید؛ زیرا فواید آن برای خود شما خواهد بود. در علم لغت، مفعول له دو قسم است. یا حصولی است یا تحصیلی. مفعول له حصولی در جایی است که مفعول هست و بعد فعل تحقق پیدا می کند و در مفعول له تحصیلی اول فعل و سپس مفعول حاصل می شود (جامی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۳۲۳). اگر مفعول له حصولی باشد، معنای «قدموا لأنفسکم» می تواند این باشد که تقدیم جان، عرض و آبرو در پرتو خود والدین است و در پرتو حفظ آنها فرزند حفظ خواهد شد؛ یعنی اقدام به فرزند آوری به خاطر خود انسان است و منفعت آن نصیب او می شود. روایتی نیز با همین مضمون وجود دارد که بقای و جودی یک مرد و یک زن در یک فرزند نیک است (نوری، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۱۱۵). حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیز هستی خود را فدای تربیت حضرت فاطمه سلام الله علیها نمود و خداوند خیر کثیر را به ایشان عطا کرد (کوثر: ۱-۳). اگر مفعول له تحصیلی باشد، معنای عبارت می تواند این باشد که والدین تمام هستی را الآن خرج کنند تا در آینده این نتیجه برای آنها باشد و هر چه والدین کشت کنند، نتیجه اش برای خودشان خواهد بود. این اثر می تواند در حیات و ممات یا در برزخ و قیامت باشد. در این زمینه نیز روایاتی وجود دارد که چه بسیار والدینی که به خاطر فرزند نیک خود از آتش جهنم نجات می یابند (نوری، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۱۱۴-۱۱۵).

۹-۲. واتقوا الله



«اتقوا» از واژه «وقی» گرفته شده است که به معنای «حفظ کردن» است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۱۸۳). این واژه از افعال دو مفعولی است و مفعول به اول آن محذوف (حرثکم یا نیت ولد یا نیت اعفاف) است (عکبری، بی تا، ج ۱: ۱۷۹). مفعول به دوم آن نیز کلمه مبارکه «الله» است. به نظر می‌رسد که معنای حفظ کردن، معنای دقیقی برای تقوا نیست. در حقیقت «وقایه» این است که شخص به گونه‌ای خودش را واکسینه کند که در برابر خطرات، مصون و محفوظ باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۱۸۳-۱۸۴)؛ یعنی تقوا یک ملکه درونی است که انسان را از انواع خطرات جنی و انسی حفظ می‌کند. روایتی از امام صادق علیه السلام در این زمینه وجود دارد مبنی بر این که مؤمن به سه چیز نیاز دارد که یکی از آنها نصیحت کننده‌ای از جانب خود اوست (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۴۱۳). با توجه به مفعول اول و دوم این فعل، معنای این عبارت می‌تواند این باشد که در عرصه حدود الهی فرزندان را حفظ کنید. بر این اساس تقوا عمل واکسیناسیون است و باید امر تربیت قبل از تولد فرزند آغاز شود.

عبارت «واتقوا الله» به کیفیت فرزند آوری می‌تواند اشاره داشته باشد و کیفیت دروان ذاتی فرزند آوری را بیان می‌دارد. همچنان که می‌تواند به تربیت اعتقادی فرزند نیز اشاره کند؛ اما در مورد کلمه «الله» می‌توان گفت که دلیل استفاده از این واژه مبارک شاید اشاره به لزوم ایجاد مصونیت در همه زمینه‌ها باشد؛ زیرا «الله» جامع جمیع صفات الهی است (سلیمانی آشتیانی، درایتی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۶۰۴)؛ یعنی باید به گونه‌ای فرزند تربیت شود که در برابر هر آفتی محفوظ باشد.

۱۰-۲. واعلموا انکم ملاقوه

این عبارت با فعل امر «واعلموا» آغاز شده است که از ریشه «علم» و به معنای «دانستن و نقیض جهل» است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۲۰۵). این عبارت می‌تواند به این مطلب اشاره داشته باشد که بدانید پایان کار همه ملاقات با خداوند متعال است (طباطبائی، بی تا، ج ۲: ۲۱۳-۲۱۴). همه انسان‌ها خوب یا بد در آخر به لقاء الهی می‌پیوندند (بقره: ۱۵۶). در حقیقت دو نوع لقاء می‌تواند وجود داشته باشد؛ اگر حرث و نسل با تربیت صحیح باشد، این لقاء از نوع جنتی خواهد بود (فجر: ۲۷-۳۰) و در غیر این صورت این لقاء ناری خواهد بود و انسان در آنچه خود هیزم آن را فراهم آورده است خواهد سوخت (تحریم: ۶).

۱۱-۲. و بشر المؤمنین

این آیه در آخر با بشارت به مؤمنان تمام می‌شود؛ اگر تمام مواردی که در آیه اشاره شد رعایت شود و انسان در تربیت نسل صحیح و شایسته کوشا باشد، لقاء لذت بخشی خواهد داشت (طباطبائی، بی تا، ج ۲: ۲۱۴). مطابق روایت در بهشت، بهشتیان هر روز لذت جدید دارند و دو روز مثل هم ندارند (الرحمن: ۵۴؛ صاد: ۵۴؛ غافر: ۴۰؛ مکارم



شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۳۵۸). در نتیجه تربیت صحیح و شایسته می تواند بستر سیر انسان به سوی ملاقات الهی و همراه با بشارت باشد.

نتیجه

فرزند آوری از وظایف واجب والدین پس از ازدواج است. انتخاب همسر مناسب نقش بسیار مهمی در تربیت نسلی صالح دارد و در امر تربیت لازم است بذر و حرث هر دو سلامت باشند. پدر و مادر باید هر آنچه در توان دارند برای تربیت فرزند هزینه کنند؛ البته به شرطی که از حد تقوا خارج نشوند. تربیت نسل شایسته به نفع خود انسان است و ثمره آن در دنیا و آخرت نصیب خود انسان می شود.

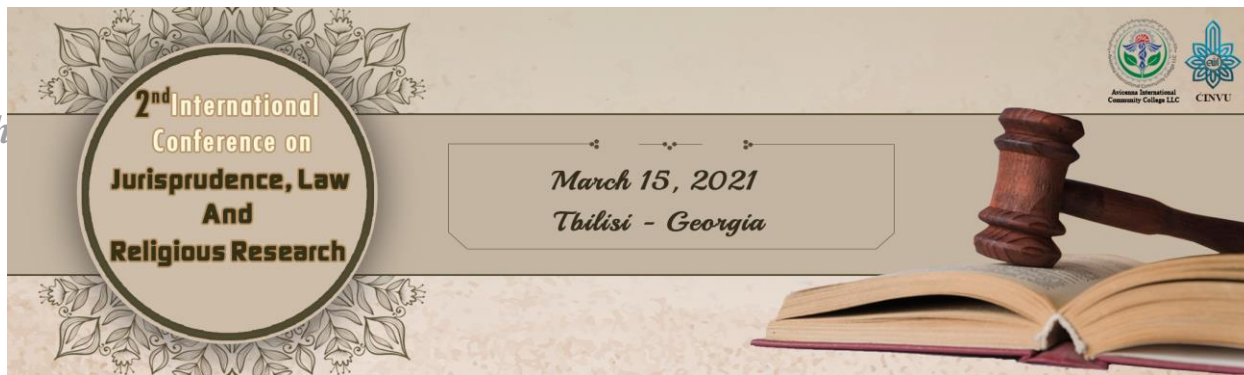
منابع

* قرآن کریم

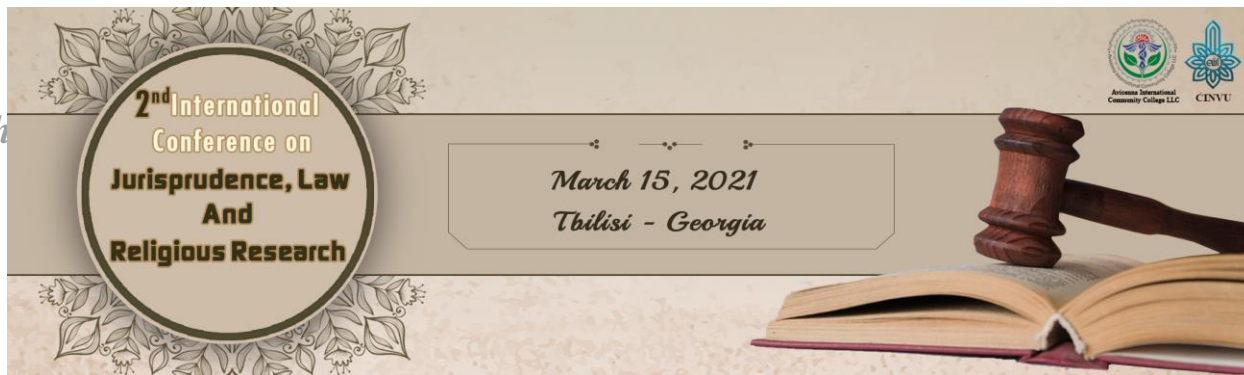
۱. ابن عقیل. شرح ألفیه ابن مالک.
۲. ابن قدامه، عبدالرحمن حنبلی، ۱۴۱۹. الشرح الكبير علی متن المقنع. قم: دار الأولی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴. لسان العرب. بیروت: دار الصاد.
۴. ابن هشام، عبدالله بن یوسف انصاری. بی تا. مغنی اللیب. قاهره: مطبعة المدنی.
۵. ابوطالبی، مهدی ۱۳۸۸. تربیت دینی از دیدگاه امام علمی. قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.
۶. آخوند خراسانی، محمد کاظم. ۱۴۳۱. کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
۷. اراکی، محمد علی. ۱۴۱۹. کتاب النکاح، نور نگار.
۸. اعرافی، علیرضا؛ سید نقی موسوی؛ علی حسین پناه؛ صمد سعیدی. ۱۳۹۵. فقه تربیتی: کلیات. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. امین، سید محسن. ۱۴۰۶. أعيان الشيعة. تحقیق حسن امین. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۰. اندلسی، أبو حیان. ۱۴۲۲. البحر المحيط. تحقیق الشیخ عادل أحمد عبد الموجود و الشیخ علی محمد معوض. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۱. انصاری، قدرت الله، ۱۳۹۸. احکام و حقوق کودکان در اسلام، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام
۱۲. بحرانی، یوسف بن احمد. ۱۴۰۵. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: انتشارات اسلامی.
۱۳. بلاغی نجفی، محمد جواد. ۱۴۲۰. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن. قم: بنیاد بعثت.
۱۴. تفتازانی، مسعود بن عمر. بی تا. کتاب المطول و بهامشه حاشیة السيد مير شريف. مکتبه الداوری.



۱۵. الجامی، عبدالرحمن بن أحمد. ۱۴۳۰. الفوائد الضیائیة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. حر عاملی، شیخ ابو جعفر. ۱۴۰۳. وسائل الشیعة. المحقق الشیخ عبدالرحیم الربانی الشیرازی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. حسن، عباس. ۱۴۲۲. النحو الوافی. تهران: ناصر خسرو.
۱۸. حکیم، سید محسن. بی تا. مستمسک عروة الوثقی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. حویزی، شیخ عبدالعلی. ۱۳۸۳. تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
۲۰. خامنه ای، سید علی. ۱۴۱۵. أجوبة الاستفتاءات. کویت: دار النبأ للنشر و التوزیع.
۲۱. خمینی، سید روح الله. ۱۳۷۲. استفتاآت. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. خمینی، سید روح الله. ۱۳۹۰. تحریر الوسيلة. قم: اسماعیلیان.
۲۳. خوئی، سید ابوالقاسم. ۱۳۸۱. رساله توضیح المسائل مراجع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. درویش، محیی الدین. ۱۴۰۰. إعراب القرآن الکریم و بیانه. بیروت: الیمامه للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۵. دسوقی، ۱۳۴۵. الشرح الکریر بحاشیه الدسوقی، مصر: المطبعة الأزهریة.
۲۶. ذهني تهرانى، سید محمد جواد. ۱۳۷۱. قواعد صرف و نحو و روش تجزیه و ترکیب. قم: ذهني تهرانى.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲. المفردات فی غریب القرآن. المحقق صفوان عدنان داودی. بیروت: دار القلم.
۲۸. زبیدی، مرتضی. ۱۴۱۴. تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
۲۹. سبزواری، سید عبدالاعلی. ۱۴۱۳. مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، مؤسسه المنار.
۳۰. سلیمانی آشتیانی، مهدی؛ درایتی، محمد حسین. ۱۳۸۸. مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
۳۱. سید مرتضی. نفائس التأویل. ۱۴۳۱. تحقیق مجتبی موسوی و احمد مصحح. شركة الأعلمی للمطبوعات.
۳۲. سیوطی، جلال الدین. ۱۴۲۱. البهجة المرضیة (شرح السیوطی علی ألفیه ابن مالک). تحقیق محمد صالح بن احمد الغرسی، قاهرة: دارالسلام.
۳۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر. بی تا. الجامع الصغیر. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی. ۱۴۱۰. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامی.



۳۵. شیرازی، قدرت الله از صاری و دیگران. ۱۴۲۹. موسوعه أحكام الأطفال وأدلة لها. قم: مرکز فقه ائمه اطهار عليهم السلام.
۳۶. صافی، محمود بن عبدالرحیم. ۱۴۱۸. الجدول فی إعراب القرآن الکریم. دمشق: دار الرشید.
۳۷. صدوق، محمد بن علی. ۱۴۱۷. الأمالی. تحقیق قسم الدراسات الإسلامية - قم: مؤسسه البعثه قم.
۳۸. طباطبائی، سید محمدحسین. بی تا. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: اسماعیلیان.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن. بی تا. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۰. طیب، سید عبدالحسین. ۱۳۷۸. أطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
۴۱. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم. ۱۳۷۲. فقهای نامدار شیعه، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
۴۲. عکبری، أبوالبقاء. التبیان فی إعراب القرآن. بی تا. تحقیق علی محمد البجاوی. عیسی البابی الحلبي وشركاه.
۴۳. فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن. ۱۴۱۶. كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام. قم: انتشارات اسلامی.
۴۴. فضل الله، سید محمدحسین. ۱۴۱۷. المسائل الفقهیه. بیروت: دار الملک.
۴۵. فیض کاشانی، محسن. ۱۴۰۲. تفسیر صافی. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۶. قرائتی، محسن. ۱۳۸۳. تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۴۷. قرطبی، شمس الدین. ۱۴۰۵. تفسیر القرطبی، تحقیق: أبو إسحاق إبراهيم أطفیش. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۳۰. الکافی. تحقیق مرکز بحوث دار الحديث. بیروت: دار الحديث للطباعة والنشر.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۷. الکافی. تحقیق علی أكبر الغفاری تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۵۰. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳. بحار الأنوار الجامه لدرر أخبار ائمه الأطهار. تحقیق السيد إبراهيم الميانجي، محمد الباقر البهودی، بیروت: دار إحياء التراث.
۵۱. مجلسی، محمد. ۱۴۰۴. مرآة العقول. قم: دار الکتب الإسلامیه.
۵۲. محقق اردبیلی، احمد بن محمد. ۱۴۰۳. مجمع الفائدی و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان. قم: انتشارات اسلامی.
۵۳. محمدی، علیرضا. ۱۳۹۷. روانشناسی رشد. تهران: کتابخانه فرهنگ.
۵۴. مدرس، محمدعلی. ۱۳۶۹. ریحانه الأدب. تهران: کتابفروشی خیام.
۵۵. مشکینی، علی. ۱۳۷۱. اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها. قم: نشر الهادی.
۵۶. مشهدی، میرزا محمد. ۱۴۰۷. تفسیر کنز الدقائق. تحقیق مجتبی عراقی. قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین.



۵۷. مصطفوی، حسن. ۱۳۶۸. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۸. مقدادی، محمد. ۱۳۸۳. «خواستگاری در فقه و حقوق». مطالعات راهبردی زنان ۱۳۸۳ شماره ۲۵.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۷. پیام قرآن، تهران: نشر دار الکتب الإسلامیة.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۴۲۲. بحوث فقهیة هامه. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۱. نجفی، محمدحسن. ۱۳۶۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۲. نوری الطبرسی، میرزا حسین. ۱۴۰۹. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۶۳. یزدی، سید محمد کاظم. ۱۴۱۵. العروة الوثقی. شرح آیت الله سید علی سیستانی. قم: مکتبه آیت الله العظمی السیستانی.